

تحولات اجتماعی

از دیدگاه حکمت در عرفان و تصوف اسلامی

بیزن بیدآباد^۱

چکیده

برای متحول نمودن جامعه باید از ایجاد تحول در افراد آغاز کرد و تحول انسانها در گرو تربیت آنهاست چه از لحاظ آداب اجتماعی، آداب سازمانی، آداب اخلاقی و چه مهارت‌های علمی و شغلی. نظریات مختلف درباره ایجاد تحول در جامعه به نحوی به پندار انسان‌ها باز می‌گردند. هرچند بعضی علل انقلابات و تحولات را عدم تعادل نیروها در طبقات مختلف اجتماع می‌دانند. اگر پنداری مردود گردد سنت وابسته به آن زائل شده و سنت‌شکنی آغاز می‌گردد زیرا پندارها ارزشها را به ماهیت اشیاء مربوط می‌کنند و به آن‌ها ارزش می‌دهند و این ارزش اعتباری خود برای انسانها واقعیت تلقی می‌شود. تحول وقتی آغاز می‌شود که پندارهایی که عرف و عادت را به سنت و سپس به نهاد تبدیل کرده‌اند دگرگون شوند و ترکیب پندار قدیم و پندار جدید و بروز سنتز و عمل کردن سنتز به جای تز و مجدداً بروز آنتی‌تز انقلابات و تکامل جوامع را ایجاد می‌نماید.

قواعد عمومی هستی مختص به یک علم خاص نیست و فشارهای اجتماعی و تحولات و انقلابات را می‌توان با قوانین مکانیک جامدات منطبق نمود. قوانین مکانیک قابلیت تطبیق زیادی به وارد آوردن نیروها و فشارها در ایجاد تحولات فردی و اجتماعی دارد. همانطور که دانشمندان علوم تجربی با مشاهده و بررسی پدیده‌های فیزیکی یا شیمیایی موفق به کشف و بیان ریاضی این قوانین شده‌اند جای آن را دارد نیز که جامعه‌شناسان و روانشناسان نیز به کشف و بیان ریاضی این قواعد در حیطه مسائل اجتماعی و فردی پردازند.

اسلام مهمترین نظریه تحول را در مورد تحول جامعه به سمت اعتلای اخلاقی مطرح می‌کند و در اصل اختلافات طبقاتی و مسائل مربوط به منافع و ثروت و مادیات را علیرغم اینکه می‌بیند ولی مردم را آگاه می‌سازد که همه این امور اعتباری است و نباید به آنها بیش از لزوم اهمیت داد.

تولد هر انسان تولد یک قوه مفکره است که می‌تواند در شرایط هوش متوسط و هنجار جامعه بشری، مشکلات خود را برطرف نماید و در بین متولدین براساس توابع توزیع احتمال افرادی پیدا می‌شوند که با بهره هوشی بسیار بالا می‌توانند تحولات اساسی برای جوامع بزرگتر نیز فراهم آورند. اسلام در عوض جلوگیری از رشد جمعیت دستور اصلاح جمعیت را می‌فرماید. لذا با قواعد خاصی به روابط زن و مرد و ازدواج می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: حقوق عمومی، تحولات اجتماعی، حقوق اساسی، حکمت، عرفان، تصوف، اسلام

تحول و دگرگونی

بطور کلی تحولات در جامعه ناشی از تحولات در افراد است. و لذا صغرای تحولات سازمان‌ها نیز براساس کبرای فوق ناشی از تحول افراد می‌باشد. کبرای این قاعده براساس آیات زیر است. می‌فرماید^۲: «خداوند چیزی را که از آن مردمی است تغییر نمی‌دهد مگر تا آن مردم خود متحول شوند». در جای دیگر می‌فرماید^۳: «زیرا خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی داشته است، دگرگون نسازد تا آن که آن قوم خود را دگرگون سازند». لذا بنای تحول در جامعه و همچنین در سازمان براساس تغییر و دگرگونی در انسانهای جامعه یا سازمان قابل حصول خواهد بود. به عبارت دیگر این نظر در مقابل بسیاری از دیدگاهها که انسان را بعنوان یک عضو متشابه با ماشین در سازمان‌های اداری و صنعتی می‌بیند است. از این لحاظ است که دیدگاههای تربیتی در عرفان اسلامی بعنوان یک شیوه صحیح و مناسب ارتقاء سازمان محسوب می‌گردد. چون تحول انسانها در گرو تربیت آنهاست چه از لحاظ آداب اجتماعی، آداب سازمانی، آداب اخلاقی و چه مهارت‌های علمی و شغلی.

اساساً برای بوجود آوردن تحول و دگرگونی در جوامع باید اول تحول و دگرگونی در اعضاء سازمان پدید آورد سپس ابزارها و شیوه‌های گردش امور و کار باید دچار تحول گردند. روشهای تحول در رفتار اجتماعی انسان به گونه‌های متنوعی مطرح گردیده که بخشی از مبحث روابط انسانی در مدیریت نیروی انسانی نیز به این امر اختصاص دارد و روش‌های آموزش انفرادی و آموزش‌های جمعی از جمله مهمترین شیوه‌های ایجاد تحول در اعضاء سازمان شناخته شده‌اند. در این راستا تحول و دگرگونی در افراد همپایه و ترغیب آنها به متحول ساختن خود از لحاظ اینکه تمایل افراد به تحول در گروه بیش از تمایل فرد به صورت انفرادی است و از سوی دیگر تحول گروه‌های همپایه قبول گردش امور متحول شده را نیز سهل‌تر می‌سازد و رقابت بین اعضاء منجر به تمایل قبلی افراد به تحول می‌گردد که بازده بیشتری نسبت به شیوه‌های تحول با الزام و فشار را دارد بهتر عمل می‌کند.

نظریات مختلفی در مورد وقوع تحول در جامعه مطرح می‌شود که اگر دقت نمائیم همگی آنها به نحوی به پندار انسان‌ها بازمی‌گردند. نظریات مکتب فکری مارکسیسم تحولات جامعه را منوط به افزایش شدت استثمار در جوامع صنعتی می‌داند. مارکسیسم-لنینیسم این نظر را تعدیل نموده و جوامعی که هنوز به بلوغ صنعتی نرسیده‌اند را نیز مشمول وقوع این تحولات می‌کند. تروتسکیسم این ایده را گسترش می‌دهد که می‌توان با روشهای مختلف آگاهی انقلاب کارگری را تسریع نمود و در عوض نئومارکسیسم بر این باور است که کاپیتالیسم با امتیازاتی که به کارگران می‌دهد و رفاه آنان را افزایش می‌دهد همواره تحولات و انقلابات کارگری را به عقب می‌اندازد و مائوئیسم همین تحولات را در جامعه دهقانی می‌بیند و صنعتی شدن جامعه را برای انقلاب کارگری و وقوع کمونیسم الزامی نمی‌داند. این عقاید عملاً در مقابل نظر افرادی است که منشاء تحولات را ظهور انسان‌های بزرگ می‌دانند. اشاره این موضوع به رسول اکرم (ص) است که سازندگی و تحول و خلاقیت در تاریخ همیشه بوسیله مردان بزرگ صورت گرفته و می‌گیرد. افرادی نظیر

^۲ - سوره رعد، آیه ۱۱، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

^۳ - سوره انفال، آیه ۵۳، «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

ماکس وبر^۴ با تلفیق این نظر و حرکت‌های تحول‌آمیز اجتماعی نظریه اقتدار کارزمایی^۵ را در مقابل اشکال اقتدار سنتی و اقتدار قانونی ارائه می‌دهد و در ضمن آن تلاش بر این دارد که ثابت کند که همواره علل تحولات اجتماعی جریانات مداوم و مستمری است که می‌خواهد مشروعیت‌های سنتی را به مشروعیت‌های قانونی تبدیل کند. بسیاری دیگر از متفکرین علل انقلابات و تحولات را عدم تعادل نیروها در طبقات مختلف اجتماع می‌دانند. برخی نیز عوامل دخالت خارجی را در تحولات و انقلاب‌های جهان مدنظر قرار داده‌اند^۶ و برخی بالعکس تحولات را با منشاء رهایی از فشار اجنبی دانسته‌اند.

در بستان‌السیاحه، در شرح حال شیخ ابوالفتح می‌نویسند^۷: «چون ملاقات آن دانشور در این کشور واقع شده لهذا در ضمن آن شمه‌ای از احوال خجسته مآل آن سرحلقه کمال اهل گفتن مناسب است. آن بزرگوار از نوادر از کبیا ایام و اکابر حکمای شیرین کلام بود و در مراتب عرفان و مطالب ایقان وحید زمان مینمود سیاحت بسیار و سفر بشمار کرده و روزگار چند با ملوک ارجمند بسر برده با زمره عرفاء و حکماء و فرقه علماء و امراء مجالست و معاشرت بسیار کرده بود فقیر را بخدمت آنجناب اعتقاد تمام و اعتماد لاکلام بود. بزعم فقیر حکیم عرفا و عارف حکماء بود چه که ذوق حکمت بر طبع گرامیش غالب و شنیدن کلمات حکما را بسیار راغب بود. روزی فقیر از آن حکمت مصیر سؤال نمود که در خصوص ملوک و سلاطین چه می‌فرمائید و در باب حکومت و سلطنت چه بیان می‌نمائید؟ فرمود که بر ضمیر ارباب هوش پوشیده نیست که واسطه و سبب نظام عالم و انتظام امور بنی‌آدم بمقتضای مشیت الهی و ارادت غیرمتناهی ملوک نامدار و سلاطین صاحب اقتدار شده‌اند تا بوساطت ریاست و سیاست ایشان آتش ظلم و جور اهل بغی و طغیان منتفی گردد و ظلم ظالمان و جور متغلبان از سر کافه ناس مندفع شود. بنابراین حکومت و سلطنت وسیله اصلاح امور عالم و انتظام مهام طوایف امم است به فحوای آیه *تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ*^۸ از ابتدای هبوط حضرت آدم تا این دم مابین طوایف امم عادت خداوند جهان آفرین مقتضی چنین بوده که نوع بشر در حین تمدن و اجتماع محتاج باشند به سایی و مدبری و در اکثر اوقات مراتب اعمار و اطوار سایی و مدبر دولت مناسب اطوار ایشان بود در نشو و نما و مدت عمر و غیره و آیه شریفه *وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً*^۹ بر این معنی ایمانی دارد و چون افراد انسان در اغلب اوقات آلا مائل از عمر طبیعی که صد و بیست سال باشد تجاوز نکند زیاده همچنین اجتماعات در دول از این مقدار نگذرد و بعضی که از آن مقدار تجاوز کند مانند بعضی از افراد معمرین که بوده‌اند و هستند شاذ و نادر است و این بسبب قوت و ضعف در تألیف و ترکیب بود و اعتباری در آن چندان نیست چون انسان را سه حالت از بدایت عمر تا نهایت رحلت هست **اول** نمو و ترقی **دویم** حالت وقوف بی زیاده و نقصان در بدن **سیم** حالت انحطاط و تنزل و کذلک دولت و سلطنت را این سه حالت موجود است و مغایرت هر یک از این حالات باعتبار تغایر اوقات با حالتی دیگر ظاهر است و بر اهل خرد معلوم است که هر فرد ایشان را از هنگام ولادت تا حد تمیز که آن صباوتست مربی و رئیس مانند والدین او *مَنْ يَقُومَ مَقَامَهُمَا* واجب و لازم است. همچنین در بدو ظهور هر دولتی محتاجست بمربی از رئیس و دانا و صاحب عزم و توانا و تعصب مردان کاردان و قبایل و

^۴- Maximilian Carl Emil Weber (1864 –1920). http://en.wikipedia.org/wiki/Max_Weber

^۵- Charisma

^۶- نگاه کنید به میراث‌خوار استعمار، مهدی بهار، چاپ شانزدهم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، تهران.

^۷- بستان‌السیاحه، حضرت حاج زین‌العابدین شبروانی، مستعلی‌شاه، چاپ سنایی، صفحات ۲۱-۱۹.

^۸- سوره آل عمران، آیه ۲۶. به هر که بخواهی مُلک می‌دهی.

^۹- سوره نوح، آیه ۱۴. حال آنکه شما را به گونه‌های مختلف بیافرید.

معاونت ایشان و چون هر فردی از افراد انسان بقدر عقل و راهی که دارد تدبیر اساس معاش خود می‌نماید. کذلک هر پادشاهی و صاحب دولتی ناچار است که او را قانون عدل و احسان و حسن سلوک با رعایا و جلب قلوب برآیا و اعوان و انصار بوده باشد تا بسبب آنها تعمیر بلاد و تکثیر عباد و تحصیل اموال و تکمیل خزاین شود و امور مملکت و عرصه ولایت منتظم گردد. چنانچه انسان در حالت نموّ روز بروز بهفته و ماه بماه در ترقّی و ترّفع و نشو و نماست همچنین هر دولتی و سلطنتی در بدو ظهور از کوشش پادشاه و مدبّران ذیجاه و سپهداران شجاعت پناه در تزیید و تضاعف و ترقّی می‌باشد تا حدّ وقوف و ایضاً چون انسان هرگاه بمرتبّه کمال رسد چندگاه بر یک منوال توقف نماید و در جسم و بدن او ترقّی نمی‌باشد. کذلک اواسطه هر دولتی مدتی بر یک حال و قرار می‌گذرد که از تدبیر زیادتی ولایت و وسعت مملکت و حسن سلوک و جلب قلوب غافل و از قهر اعداء و تربیت احبّ و از رعایت رعایا و احوال برآیا یکباره ذایلند. اما بموجب خبر وَ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا^{۱۱} هر پادشاهی که عدل و داد و اجرای حقوق عبّاد نماید و ابواب رأفت و شفقت بر روی عموم بندگان خدا گشاید بر طبق آیه کریمه وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ^{۱۱} ایزد متعال آن پادشاه را توفیق و طول عمر کرامت کند و مملکت او را معمور و دشمنان او را مقهور و رعایای او را مسرور گرداند و هر مملکتی و رعیتی که ماده ایشان قابل چنین پادشاهی باشد عنایت الهی شامل حال ایشان گشته توفیق چنین شهریاری می‌یابند و چون فرد انسانی هرگاه از حالت سنّ وقوف گذشته بسرحّد انحطاط برسد عمل قوی و احساس حواس او ناقص می‌گردد و حالت ضعف و پیری بر او غالب می‌شود. همچنین هر دولتی که انصار و اعوان و اجتماعات او رو به تنزل باشد لهذا از حالت وقوف و توسط بحالت انحطاط تنزل نماید و ابواب ضعف و فتور موفور بروی شوکت آن دولت بگشاید مانند انسان که منشأ قوت ظاهری و باطنی او از حرارت عزیزست و چون شیخی و پیری بر او ظاهر گردد البته آن حرارت نقصان می‌پذیرد و قوی از جذب غذا بجهت تربیت بدن ناقص می‌شود و در آن قوی فتور و اختلال کلی بهم می‌رسد. همچنین انحطاط دولت و تنزل سلطنت بعّلت نقص کیفیت احوال وزراء و امراء و وکلاء و امناء و قصور رای و سوء تدبیر و کثرت طمع ایشان باعث اختلال حال انصار و اعوان و لشکریانست مانند حواس انسانی که حرارت غریزی از او کم شده فتور موفور و علل نامحصور در آن دولت بظهور می‌رسد. و چنانچه در انسان سفیدی موی و چین در روی علامت انحطاط است علامت انحطاط دولت و تنزل سلطنت مایل بودن ایشانست به زیب و زینت در ملابس و مساکن و مناخ و غیرهم و اموالی که جهت نظام لشکر و انتظام کشور و تدبیر دولت و تنظیم مملکت واجب و لازم است بر این لاطایل از تقطیع در لباس و ترّفع اساس و بطن و قیاس صرف نمایند و به لهو و لعب و عیش و طرب و فسق و فجور خرج کنند و این معنی از اقوی علامت ضعف دولت و تنزل سلطنت است چنانچه مکرر دیده و مشاهده گردیده و می‌گردد. در کتب تواریخ مسطور است که اکثر اوقات که دولت و سلطنت از حدّ وقوف تجاوز می‌کند اصحاب آن دولت در زینت تن و رفاهیت بدن و کامرانی و خوشگذرانی کوشند و از رعیت پروری و عدالت گستری و از مهام مملکت و نظام رعیت چشم پوشند و وضع دولت و قانون سلطنت را مهجور نمایند و وزرای دولت و امنای حضرت در توسیع دایره اعتبار و رفعت مقدار پردازند و صلاح صاحب‌دولت و خداوند سلطنت را بالکلّیه از خاطر محو سازند و احوال اواسط الناس ایشان بل دونان خدمتکاران و ملازمان در ملبس و مسکن مانند ملبس و مسکن ملوک شوند و راحت و تن پروری را شعار خود نمایند و ابواب غفلت و عیش و عشرت بر روی خویش گشایند درین حال از احوال رعایا غافل و از دفع اعدا زایل کردند زیرا که

^{۱۱} - الکافی ج: ۶ ص: ۵۴۱.

^{۱۱} - سورة رعد، آیه ۱۷. و آنچه برای مردم سودمند است در زمین پایدار بماند.

هر شخصی که عادت براحه و کامرانی کند و بر تن آسائی و سایه پروری میل نماید البته آنکس حضر را بر سفر و اقامت را بر حرکت ترجیح دهد چه در سفر زحمت و مشقت موجود و عیش و راحت مفقود است. از این جهت از حفظ و حراست مملکت و رعایت رعیت باز ماند و هرگاه منهیان و خبرگیران از جائی و سرحدی خبری برسانند حمل بر کذب و بهتان و یاتاوایلات پریشان کنند و یا کلمات بی‌اصل و غرض‌آمیز بخدمت صاحب‌دولت گفتن گیرند و این غفلت و راحت باعث زوال دولت و انقراض سلطنت گردد اگرچه مضمون آیه شریفه **لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ**^{۱۲} دلالت بر آن دارد که هر هدایتی را نهایی مقدر و هر آغازی را انجامی مقرر است اما بمفاد آیه **يَمْخُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ**^{۱۳} دلالت می‌کند که قضای معلق نیز هست.

گرچه کس بی‌اجل نخواهد مرد تو مرو در دهان ازدرها

بلکه لازم نیست که در حین انحطاط دولت البته زایل گردد بجهت آنکه انسان در حالت ثالثه در ابتدای انحطاط بلکه قبل از آن هرگاه بدن را تربیت نمایند و تا حد سن طبیعی تدبیر آن نکند بلکه تناول سم قاتل نماید هرچند هنگام نموده باشد قبل از حلول اجل البته بمیرد هیچگونه علاج نپذیرد و کذلک بعضی دول ماضیه چون اصحاب آن بر وفق عدل و قانون و داد معمول نمی‌داشتند و سیاست ملکی را مهمل و معطل می‌گذاشتند و طریق جور و عدوان شعار خود ساختند و بر سمندها و هوس سوار گشته در میدان ظلم و ستم تاختند ناچار قبل از وقت ارکان دولت ایشان خلل پذیرفت و آفتاب شوکت ایشان قبل از غروب زوال کسوف گرفت اما هر انسانی که تربیت بدن نزد طیب حاذق نماید و حسن تدبیر او موافق آید البته به عمر طبیعی می‌رسد. همچنین نظم هر دولتی حین شروع در انحطاط یا قبل از آن اگر بر وفق تقدیر و حسن تدبیر وزراء و امراء بوده باشد باعث بقای دولت و دوام سلطنت می‌گردد. حاصل آنکه شرط بقای دولت سیاست است و سیاست یا عقلی است که او را حکمت عملیه نامند بجهت آنکه احد اقسام آن علم سیاست است یا شرعی است هرگاه سیاست شرعی باشد و بشروط آن عمل نمایند از سیاست عملی مستغنی گردند. لهذا اکثر ملوک نامدار و سلاطین با اقتدار که مسلمان بودند سیاست شرعی را دستورالعمل خود ساخته‌اند و هر پادشاهی که از سیاست شرعی عدول و تجاوز نموده اکثر اوقات بتأییدات ربانی مظفر و منصور بوده و هر پادشاهی که سفاک و بی‌باک و غیور بوده که سیاست شرعی را معیار خود نکرده و اعتناء بر سیاست شرعی ننموده و در پی هوا و نفس اماره شتافته البته غیرت الهی بر وی استیلا یافته **حَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ**^{۱۴} گردیده تعجیلاً به دارالجزا خرامیده و بقای دولت کفار از سیاست عقلیست و اعتناء ایشان بامر سیاست بغایتست و در اخبار آمده که **الْمَلِكُ يَدُومُ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ**^{۱۵} لاجرم هر عملی که منافی شرع و عقلست موجب زوال مملکت و انقراض دولت است و دیگر آنکه هر طایفه که زمام دولت و مهام رعیت را بدست نسوان دادند و گردن بر فرمان زنان نهادند بموجب خیر **لَا يُفْلِحُ قَوْمٌ وَ امْرُؤُهُمْ امْرَأَةٌ**^{۱۶} عاقبت بدریای فتن و بلای محن افتادند و هرج و مرج کلی بامور ایشان رسیده و انجام کار دولت آن فرقه بنهایت انجامیده و مانند دولت عجم که در اواخر چندگاه دختران خسروپرویز سلطنت کردند لاجرم اختلاف فراوان بدولت ایشان راه یافت بحدی که

۱۲ - سوره رعد، آیه ۳۸. هر امری را زمانی مکتوب است.

۱۳ - سوره رعد، آیه ۳۹. خدا هر چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند.

۱۴ - سوره حج، آیه ۱۱. در دنیا و آخرت زیان بیند.

۱۵ - بحار الأنوار ج: ۷۲ ص: ۳۳۱؛ ۶۵- الکافی. جامع الأخبار ص: ۱۱۹؛ الفصل الخامس و السبعون فی العدل.

۱۶ - مستدرک الوسائل ج: ۱۴ ص: ۲۶۳. ۱۶۶۶۰-۶.

علاج پذیر نگشت و همچنین هر پادشاهی که سفاک و خونریز و با سپاه و رعیت در ستیز بوده معمر نگشته و بزودی از جهان در گذشته زیرا که عدل خداوندی اقتضای انعدام وجود چنین ظالمی می کند و این معنی بتجربه رسیده و مشاهده نیز گردیده و کذلک هر پادشاهی که خسیس و بخیل و قاطع ارزاق و معیشت معمول بوده قصیرالعمر گردیده و کذلک هر پادشاهی و شاهزاده‌ای که جرات تقبل پدر نموده از عمر خویش برخوردار نبوده بلکه ایام زندگانی او بعد از پدرش ماه تجاوز نکرده.

پدرکش پادشاهی را نشاید اگر شاید بجز شش مه نباید

مانند شیرویه که پدر خود خسرو را بقتل آورد و منتصر بالله که پدر او متوکل بالله بود قتل کرد و میرزا عبداللطیف که پدر او الغ بیک ابن امیر تیمور گورکان بود بکشت و هر یک از ایشان زیاده بر شش ماه حکومت نکردند و همچنین هر کس که باعث ظهور دولت گردیده عاقبت بدست صاحبان دولت بقتل رسیده احوال ابومسلم مروزی شاهد این مقالست و کذلک هر وزیری یا وکیلی که سبب ظهور و جلوس پادشاهی گشته بالاخره آن پادشاه وی را کشت چنانچه در این زمان حال حاجی ابراهیم خان شیرازی مقوی مدعاست و در کتب مورخان نیز مسطور است. جناب حق سبحانه و تعالی پادشاهان را توفیق دهد و سعادت ابدی قرین ایشان گرداند که سیاست عدل ظالمان را مقهور نمایند و مظلومان را مسرور کنند.

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار کین کرامت سبب حشمت و تمکین منست

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ».

در جمع‌بندی نظریات مختلف در باب تحولات اجتماعی می توان به نظریات مک آیور^{۱۷} اشاره نمود. وی علل اصلی انقلابات را تغییر پندار اقتدار در میان جامعه می‌داند. وی براین باور است که اگر پنداری مردود گردد سنت وابسته به آن زائل شده و سنت شکنی آغاز می‌گردد زیرا پندارها ارزشها را به ماهیت اشیاء مربوط می‌کنند و به آنها ارزش می‌دهند و این ارزش اعتباری خود برای انسانها واقعیت تلقی می‌شود. وی واقعیات را افکار و رفتار انسانها می‌داند. به هر حال پندارها برای هر پدیده‌ای ارزشی و اعتباری قائل می‌شوند و تحول وقتی آغاز می‌شود که پندارهایی که عرف و عادت را به سنت و سپس به نهاد تبدیل کرده‌اند دگرگون شوند یعنی نحوه نگرش انسانها به مسائل اطرافشان متفاوت شود. ترکیب نظر وی با دیالکتیک هگل روند تحول جامعه را بر مبنای ترکیب تر پندار قدیم و آنتی تر پندار جدید و بروز سنتز و عمل کردن سنتز به جای تز و مجدداً بروز آنتی تر برای آن به تصویر می‌کشد که هم انقلاب^{۱۸} و هم تکامل^{۱۹} را شکل می‌دهد.

در ارتباط با این تحولات تحت عنوان جذر و مد دولتها می‌فرمایند: «برای هر یک از دُول و حکومتها و سازمانها جزر و مد و ترقی و تنزلی است، این جزر و مد دو قسم است: یکی طبیعی و فطری، دیگری عارضی. جزر و مد طبیعی مانند حالت جوانی و پیری و مراحل مختلفه زندگی افراد است و همانطور که برای هر شخصی کودکی و جوانی و پیری است برای هر دولتی نیز زمانی ابتدای ترقی و کمال است و تا مدتی رو به طراوت می‌رود و به جانب خُصرت و نضارت حرکت می‌کند، تا آنکه به اوج ترقی و عظمتی که در خور او است می‌رسد و چندی بر این حالت وقوف دارد، سپس

¹⁷ - Robert Morrison MacIver (1947), The Web of Government. The Macmillan company.

¹⁸ - Revolution

¹⁹ - Evolution

^{۲۰} - حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم، ۱۳۷۲، صفحات ۷-۶.

روی به ضعف و ذبول می‌گذارد و بالاخره فنا برای او پیدا شده و منقرض می‌شود. این امر پس از مشاهده تواریخ و اطلاع بر انقراضات قطعی است. این اختلاف فطری است، چه بنای عالم طبع بر تبدیل و تغییر و بر اساس انقلاب استوار است، منتهای امر در ظاهر نیز اسباب و علت‌هایی برای این اختلاف پیدا می‌شود و هر چند که علت عمده و سبب حقیقی خواست خدا و تقدیر او است، ولی تقدیر هم به توسط تدبیر اجرا می‌شود و لیاقت زمامداران یگانه عامل قوی برای این تغییر است و تا موقعی که تدبیر سلطنت و سیاست المَدُن و محبوبیت عامه رو به ازدیاد باشد آن سلطنت نیز روی در ترقی است و چون این جهات رو به نقصان گذاشت آن سلطنت از بین رفته منقرض می‌شود. جزر و مدّ عرضی مانند صحت و مرض و فربهی و لاغری است در انسان و همانطور که برای هر شخصی در هر یک از سنین و مراحل عمر این حالات هست و گاه ضعف و نقاقت تامی از مرض در او پیدا شده ولی به واسطه قوت مزاج به زودی مرتفع می‌شود و باز همان صحت و نمو به جای خود بر می‌گردد، و گاه در زمان پیری فربهی یا صحت پیدا می‌شود ولی به واسطه ضعف مزاج به زودی از بین می‌رود. هکذا در هر یک از اوان عمر هر دولتی آن حالات پیدا می‌شود و بسیار واقع شده که عظمت و کمال دولتی ناگهان دچار ضعف و فتور شده و انقلابی رخ داده ولی به واسطه حسن تدبیر و کیاست صاحب آن به زودی مرتفع شده است، چنانکه برای قباد و سلطان سنجر واقع شد؛ و ممکن است در ایام ضعف و فتور و اوان پیری یک دولت دفعاً برای او ترقی دست دهد و عظمت پیدا کند و باز به زودی برگردد، چنانکه برای شاه طهماسب آخرین سلاطین صفویّه ظاهر شد.»

این پدیده نه تنها در دولتها بلکه در ادیان نیز قابل مشاهده است. در ارتباط با جزر و مدّ ادیان می‌فرمایند^{۲۱}: «این جزر و مدّ به سازمانها و سلطنتهای صوری اختصاص ندارد، بلکه در تشکیلات دینی و مذهبی نیز وجود دارد و تدبیر و عدم تدبیر قائد سیاسی هر دینی سبب تغییر و جزر و مدّ می‌شود و اقبال و عدم اقبال پیروان و اوضاع زمانه و انقلاب نیز در این موضوع مدخلیت تامّه دارند. و در ابتدای ظهور دیانت حقه^{۲۲} تا زمان حیات شخص شارع و مقنن که نماینده الهی است توجه تابعین و شوق آنها به اطاعت او امر مُطاع خود و جدیت و کوشش آنها در اجرای دستورات و شیوع آن دین موجب ترقی و عظمت آن دیانت شده و بستگی آنها به دیانت سبب ترقی و تعالی صوری آن می‌گردد^{۲۳}، و پس از رحلت شارع آن و قانونگذار این شوق به تدریج کم می‌شود و توجه پیروان به واسطه دخول اشخاص غیر لایق و نااهل و دخالت کردن در امور دیانتی نقصان می‌یابد و اتحاد و اتفاق کمتر می‌شود. لذا فتور در ترقی ظاهری دست می‌دهد و پس از مدتی به توسط یک نفر قائد مذهبی یا سیاسی که پیدا شود و قیام کند آن مذهب نضج و قوام یافته فتور اولیه او تبدیل به کمال می‌شود، تا موقعی که هنگام پیری آن دیانت رسیده فتور طبیعی در آن ظاهر گردد، یعنی اوضاع زمانه مقتضی آن احکام و قوانین نباشد. در این موقع دیانت دیگری توسط یک نفر نماینده الهی که از هر حیث برانزده اصلاح روح و جسم خلق و لایق دعوت و تقنین بوده ظهور نموده دیانت سابق را نسخ می‌کند و دولت آن منقرض می‌گردد و دیانت جدیدی جای آن را می‌گیرد، جز دیانت مقدسه اسلام که قابل نسخ نیست و حلال محمد (ص) تا روز قیامت حلال و حرام او تا قیامت حرام است.»

^{۲۱}- حضرت آقای حاج سلطانه حسین تابنده، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم، ۱۳۷۲، صفحات ۶-۷.

^{۲۲}- بلکه در دیانات باطله نیز این حکم مجری است، لکن آنها در حقیقت جزء تشکیلات صوری محسوبند.

^{۲۳}- دیانات حقه در مرتبه واقع ترقی و تعالی دارند خواه پیروان عمل کنند و خواه عمل نکنند، که خدا فرماید: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ و در خبر است: الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ. مراد از این خبر مسلمین ظاهری نیستند بلکه حقیقت اسلام مراد است.

انطباق جریانات اجتماعی با قوانین فیزیک^{۲۴} از مباحثی است که جای کار بسیار دارد و همانطور که فرمودند علوم به تجلی قواعد عمومی عالم در حیطه مورد نظر خودشان دقت دارند و قواعد عمومی هستی مختص به یک علم خاص نیست و همگانی است. در ارتباط با این موضوع در بحث فشارهای اجتماعی و تحولات و انقلابات به راحتی می توان برخی دیگر از قوانین مکانیک جامدات را نیز با این پدیده ها منطبق نمود. در مکانیک جامدات در مباحثی نظیر طراحی اجزاء^{۲۵} نظریه خستگی^{۲۶} در بیان شکست های اجتماعی قابلیت تعمیم دارد. در نظریه خستگی به این موضوع پرداخته می شود که برای مثال اگر بخواهیم یک میله ای را در اثر کشیدن از دو طرف آن، آن را قطع کنیم میزان نیروی زیادی باید صرف نمود ولی اگر میله را چندین بار خم و راست کنیم براحتی خواهد شکست. این موضوع در طراحی اجزاء و قطعات بسیار مهم است زیرا اگر نیرو به صورت تناوبی از جهات مختلف به جسم وارد شود مولکول های جسم دچار نوعی گسیختگی می گردند که در صورتی که نیرو بدون تناوب به آن وارد شود این گسیختگی اتفاق نخواهد افتاد. در انسان ها و جوامع نیز همین پدیده قابل مشاهده است فشارهای متناوب می تواند منجر به تحولات و گسیختگی فردی یا اجتماعی شود. تعریف نیروهایی که در علم الاجتماع تحت عنوان فشارهای اجتماعی طبقه بندی می شوند خود سرفصل مبحث جدیدی است که کتاب مجزایی نیاز دارد ولی در اینجا فقط به عواملی که موجب تحرک (جابجایی) می گردد اشاره می کنیم و جابجایی که در فیزیک در قالب قوانین «کار» مطرح است مخفف تحول است. این نیروها می تواند حتی نیروهای اراده باشد که مولوی علیه الرحمه می فرماید: «اندیشه ات جایی رود آنکه تو را آنجا کشد»، یعنی نیروی اندیشه و انگیزه عامل حرکت یا کار است و کار در فیزیک برابر با حاصل ضرب نیرو در مسافت جابجایی تعریف می شود. بیان معکوس این معادله میزان نیروی اندیشه را محاسبه می کند یعنی میزان نیروی اندیشه برابر است با حاصل اقدامات انجام داده شده در واحد جابجایی. در ارتباط با مبحث تحول در افراد یا اجتماع همچنین می توان مبحث آنالیز تنش^{۲۷} را از موضوع مقاومت مصالح با مسائل اجتماعی منطبق کرد. در آنالیز تنش در مکانیک جامدات این موضوع از طریق آزمایشات تجربی به اثبات رسیده است که میزان تنش^{۲۸} که برابر نیرو بر واحد سطح است در مقادیر مختلف اثر یا کرنش^{۲۹} خاصی بر جسم دارد. برای مثال اگر میله ای را از دو طرف بکشیم در مقادیر مختلف نیرو پاسخگویی میله از لحاظ تغییرات طول آن متفاوت خواهد بود. اگر تنش را واحد نیرو بر سطح و کرنش را متوسط تغییرات طول جسم در اثر وارد آوردن تنش به آن تعریف کنیم در تنش های مختلف کرنش های متفاوتی مشاهده می شود. از تنش صفر تا مقدار تنش خاصی کرنش همانند رفتار کش خواهد بود که به آن رفتار الاستیک^{۳۰} می گویند و معمولاً این رفتار خطی و متناسب است یعنی هرچقدر تنش را زیاد کنیم به همان نسبت کرنش نیز زیاد می شود و در حیطه الاستیک اگر نیرو را برداریم مجدداً میله به اندازه اولیه خود برمی گردد. نیروهای بیشتر از این حد رفتار کرنشی میله را به حیطه پلاستیک^{۳۱} می برد یعنی اگر نیرو را قطع کنیم طول میله دیگر به اندازه قبل بر نمی گردد و میله بزرگتر از حالت اولیه اش می ماند.

^{۲۴}- نگاه کنید به: حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، قانون واکنش فیزیک در اجتماع. مجموعه مقالات حقوقی و اجتماعی، صفحات ۵-

۱، انتشارات حقیقت، چاپ اول، ۱۳۸۱.

^{۲۵} - Mechanical Engineering Design

^{۲۶} - Fatigue

^{۲۷} - Stress analysis

^{۲۸} - Stress

^{۲۹} - Strains

^{۳۰} - Elastic

^{۳۱} - Plastic

انتهای حیطه پلاستیک نقطه تسلیم^{۳۲} وجود دارد. در نقطه تسلیم گسستگی مولکولی خاصی در جسم پیدا می‌شود که اگر بیش از آن مقدار تنش را زیاد کنیم طول میله همچنان زیاد می‌شود تا میله قطع می‌گردد که این نقطه، نقطه شکست^{۳۳} خوانده می‌شود. فقط در منطقه الاستیک رفتار خطی و متناسب^{۳۴} است و در مناطق دیگر تنش رفتار کرنش غیرخطی و نوع غیرخطی بودن آن تابع خصوصیات فیزیکی جماد می‌باشد.

قوانین مکانیکی فوق قابلیت تطبیق زیادی به وارد آوردن نیروها و فشارها در ایجاد تحولات فردی و اجتماعی دارد. انسان‌ها هم از لحاظ فردی و هم از لحاظ اجتماعی در حیطه الاستیک در اثر نیروهای وارده به صورت متناسب تغییر شکل می‌دهند و پس از رفع نیرو (تنش) و فشار وارده به همان رفتار سابق خود برمی‌گردند ولی اگر فشار وارده بر آنها بیشتر باشد عملاً دچار تغییر رفتار دائمی می‌شوند یعنی عملکردی نظیر کرنش پلاستیک نشان می‌دهند. در این حیطه رفتار غیرخطی و متناسب با روحیات و جسم افراد و همچنین اجتماع است. وارد آوردن نیرو بیش از این مقدار آنها را به سرحد گسیختگی یعنی نقطه تسلیم می‌رساند و بیش از آن، نیروی وارده سبب شکست یا از هم گسیختگی فرد یا جامعه می‌شود.

مسئله‌ها همانطور که دانشمندان علوم تجربی با مشاهده و بررسی پدیده‌های فیزیکی یا شیمیایی موفق به کشف و بیان ریاضی این قوانین شده‌اند جای آن را دارد نیز که جامعه‌شناسان و روانشناسان نیز به کشف و بیان ریاضی این قواعد در حیطه مسائل اجتماعی و فردی پردازند. بدیهی است که در علوم انسانی این قوانین به سهولت علوم تجربی قابل حصول نیست ولی با پیشرفت‌هایی که در علوم انسانی ملاحظه شده است این قدم‌ها برداشته خواهد شد.

نظریه اسلام در مورد تحول قبل از همه نظریات اخیر مهم‌ترین دیدگاه تحول در اجتماع را به تصویر کشیده است. اسلام مهم‌ترین نظریه تحول را در تحول جامعه به سمت اعتلای اخلاقی مطرح می‌کند و در اصل اختلافات طبقاتی و مسائل مربوط به منافع و ثروت و مادیات را علیرغم اینکه می‌بیند ولی مردم را آگاه می‌سازد که همه این امور اعتباری است و نباید به آنها بیش از لزوم اهمیت داد. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «من مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاق را به اتمام برسانم»^{۳۵}، یعنی هدف بعثت انبیاء کسب قدرت و شهرت نبوده است و از همه مادیات فراتر می‌باشد.

براساس یک قاعده کلی که در قرآن کریم آمده است: «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن قوم خود را تغییر دهند»^{۳۶} یعنی برای ایجاد تحول و دگرگونی در جامعه و برای کشاندن جامعه به سمت تعالی باید نحوه تفکر و نگرش تک تک افراد را اصلاح کرد و وقتی تعداد افراد متحول شده رو به ازدیاد بگذارد تحولات یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتد. این تحول در وجود انسانها با تفکر پیدا می‌شود و به عبارت دیگر اگر توانستیم اذهان مردم یک جامعه را به سمت تفکر بکشانیم کل جامعه را به بهبود و تعالی سوق داده‌ایم. این است که انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی همواره به تنویر افکار می‌پردازند. در قرآن کریم آیات بسیار زیادی وجود دارد که به انحاء مختلف انسانها را دعوت به تفکر در این جهان می‌نماید. می‌فرماید^{۳۷}: «آیا به شتر نگاه نمی‌کنید که چگونه خلق شده است»، و می‌فرماید: «آیا به این

³² - Yield

³³ - Failure

³⁴ - Proportional

³⁵ - مستدرک الوسائل ج: ۱۱ ص: ۱۸۷-۶- بَابُ اسْتِحْبَابِ التَّحَلُّقِ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ ذِكْرِ جُمْلَةٍ مِنْهَا. ۱-۱۲۷۰۱-۱ - الشَّيْخُ الطَّرِيفِيُّ فِي جَمْعِ الْبَيَانِ،

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

³⁶ - سوره رعد، آیه ۱۱، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

³⁷ - سوره غاشیه، آیه ۱۷، «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ».

آسمان بر فراز سرشان نظر نمی‌کنند که چگونه آن را بنا کرده‌ایم و آراسته‌ایم و هیچ شکافی در آن نیست و زمین را گسترده‌ایم و در آن کوه‌های بلند افکنده‌ایم و از هرگونه نباتات خوش‌منظر در آن رویانیدیم. بینش و ذکری است برای هر بنده‌ای که به خدا بازگردد و از آسمان، آبی پربرکت فرستادیم و بدان باغها و دانه‌های درو شدنی رویانیدیم و نخلهای بلند با خوشه‌های برهم‌چیده تا رزق بندگان باشد و بدان آب، سرزمین مرده را زنده کردیم.^{۳۸} این روش همانطور که مک آیور بازگو می‌کند تبدیل پندارهاست که منشاء تحولات می‌باشد.

از طرف دیگری مبحث کاریزما^{۳۹} یکی از مباحث عمده تربیتی است که در دین به معنای واقعی کلمه مشاهده می‌شود. در ادیان حقه مشاهده می‌شود که همواره پیروان با علاقه مفراط از رب و یا راهنمای خود که همان انبیاء و اولیاء و اوصیاء الهی هستند پیروی می‌کنند و این در اصل همان پدیده کاریزمائی است که پیروان نسبت به مردان بزرگ که منصوب خداوند بر روی زمین هستند دارند. این موضوع در سطوح پائین تر دین به صورت تقلید ظاهر می‌شود و تقلید به معنی قلاده محبت فقیه آل محمد (ص) را به گردن دل انداختن است. به عبارت دیگر تقلید نوعی تبعیت کاریزماتیک از کسی است که به وسیله اذن و اجازه‌ای که از معصومین (ع) دارد قابلیت آن را پیدا نموده تا مقلد باشد. و در این ارتباط اذن و اجازه شرط اساسی مقلد بودن است و نه چیز دیگر نظیر علم و دانائی و سواد و موقعیت اجتماعی یا مذهبی و یا سیاسی. اصولاً روش تربیتی و تبعیتی اسلام که به پیروان دستور می‌دهد روش کاریزماتیک است. در قرآن کریم می‌فرماید^{۴۰}: «اگر خدا را دوست دارید از من تبعیت کنید تا خدا شما را دوست بدارد».

دوران تحول دوران گذار از یک سبک اجتماعی - سیاسی - فرهنگی یک جامعه به سبک دیگر است که همواره این تحولات با بی‌نظمی و یا حتی اغتشاش و انقلاب نیز تحویل می‌شود. مدیریت این دوران یکی از مسائل مهم سیاست‌گذاری‌های سیاسی و حقوقی است که به کیاست و فراست رهبران جامعه در زمان تحول بستگی زیادی می‌یابد. مسلماً تخفیف و تسکین هیجانات اجتماعی، ممانعت از مداخلات خارجی و یا صاحبان نفوذ داخلی، تسهیل در حسن جریان امور معیشتی افراد جامعه، تأخیر انداختن اصلاحات ساختاری، جلوگیری از خشونت‌های افراطیون و تسویه حساب‌های شخصی، جلوگیری از برخورد شدید با صاحب منصبان گذشته، جلوگیری از تحولات شدید و زودرس در حقوق مالکیت و ... همه از مطالب مهم در تسهیل تحویل از یک رژیم به رژیم سیاسی دیگر می‌باشد. در این ارتباط ماجرای فتح مکه بسیار آموزنده است. قرآن کریم می‌فرماید: «و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند، میانشان آشتی افکنید و اگر یک گروه بر دیگری تعدی کرد، با آن که تعدی کرده است بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میانشان صلحی عادلانه برقرار کنید و عدالت ورزید که خدا عادلان را دوست دارد. هرآینه مؤمنان برادرانند. میان برادران آشتی بیفکنید و از خدا بترسید، باشد که بر شما رحمت کند.»^{۴۱} و از امام صادق ع است: وقتی این آیه نازل شد رسول خدا ص فرمود: کسانی از شما بعد از من با تأویل جنگ خواهند کرد همان‌طور که

^{۳۸} - سوره ق، آیات ۱۱-۶، «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ تَبْصِرَةً وَ ذِكْرًا لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَبَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ. وَ التَّنْحَلِ بِاسْقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ. رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَ أَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا».

^{۳۹} - Charisma

^{۴۰} - سوره آل عمران، آیه ۳۱، «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ».

^{۴۱} - سوره حجرات آیات ۱۰-۹، «وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أُقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».

من بر تنزیل جنگ کردم، پس سؤال شد: او چه کسی است؟ فرمود: وصله کننده کفش یعنی امیرالمومنین ع، پس عمّار بن یاسر گفت: من سه مرتبه به همراهی رسول خدا ص با این آیه جنگ کردم، و این جنگ چهارم است (جنگ صفین در رکاب علی ع) به خدا قسم اگر ما را آن قدر بزنند تا به باغهای خرمای «هجر» برسانند ما می دانیم که بر حق هستیم و آنها بر باطل، و سیره امیرالمؤمنین ع همان روش رسول خدا ص در میان اهل مکه روز فتح مکه است، که رسول خدا ص بچه‌های آنها را اسیر نکرد، فرمود: در خانه هر کس که بسته باشد، در امن می‌باشد، هر کس اسلحه را زمین بگذارد در امان است، هر کس به خانه ابوسفیان وارد شود در امان است. و امیرالمؤمنین ع در روز بصره نیز این چنین گفت، در میان آنها ندا سر داد: بچه‌های آنان را اسیر نکنید، زخمی‌ها را نکشید، فرار کننده را تعقیب ننمایید، در هر خانه‌ای که بسته شود و سلاحش را زمین بگذارد در امان است.^{۴۲} در فتح مکه^{۴۳} روش اسلام در مقابل دشمن مغلوب که سالها با پیامبر اکرم ص و یاران آن حضرت جنگیده و بسیاری از مسلمین و یاران گرامی حضرتش را یا در شکنجه یا در پیکار به شرف شهادت نائل نمودند مشخص است. سعد بن عباده سردار رسول اکرم ص با ستونی از سپاه اسلام هنگام ورود به مکه رجز می‌خواند که: «امروز روز انتقام است، امروز زنان آنان اسیر ما می‌شوند و امروز روزی است که قریش را خدا ذلیل گردانید». پیامبر اکرم ص سعد بن عباده را عزل فرمود و فرزند او قیس بن سعد بن عباده را به فرمانداری و پرچمداری لشکر نصب فرمود و فرمود اعلام کن: «امروز روز رحمت است روزی است که خداوند قریش را عزیز قرار داد». پس از این رسول اکرم ص خانه ابوسفیان که منشاء اکثر فتن بر علیه حضرتش بود را مأمن قرار داد و فرمود هر که در خانه ابوسفیان پناه گیرد ایمن خواهد بود.^{۴۴}

اصلاح جمعیت

یکی از شبهه‌هایی که بعضاً مطرح می‌شود نگاه‌های کم عمق به میزان جمعیت بشر بر روی زمین است. دیدگاه‌های مالتوسی و سیمولاسیون‌ها و شبیه‌سازی‌های کلوپ رم با تعمیم روندهای گذشته براساس روش‌های سیستم دینامیک^{۴۵} دچار مشکلات اساسی پیش‌بینی است. روش‌های آماری پیش‌بینی که در علوم مختلفی نظیر اقتصادسنجی^{۴۶} زیست‌سنجی^{۴۷}، جامعه‌سنجی^{۴۸}، محیط‌زیست‌سنجی^{۴۹}، جرم‌سنجی^{۵۰}، فن‌سنجی^{۵۱} و سایر علوم مشابه در حیطه نظریه برآورد^{۵۲}، و یا علوم مستقل دیگری نظیر جمعیت‌شناسی^{۵۳} و غیره بکار برده می‌شود اساساً در بحث مرتبط با موضوع ما مطرح است که ذکر آن در اینجا بی‌مناسبت نیست. یکی از خطاهای بزرگ در اینگونه محاسبات ناشی از خطایی به نام

^{۴۲} - نورالثقلین جلد ۵ ص ۸۴.

^{۴۳} - نگاه کنید به: مغازی و اقدی، ج ۲ صص ۲-۸۲۱ و جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، صص ۸-۵۹۷.

^{۴۴} - امین الإسلام طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۱۰۸، ص: ۱۰۶، انتشارات دارالکتب الإسلامیة قم. همینطور نگاه کنید به: حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده، اجرای قوانین و مقررات دوران تحول. مجموعه مقالات حقوقی، اجتماعی، صفحات ۴۹-۵۰.

45 - System dynamic
46 - Econometrics
47 - Biometrics
48 - Sociometric
49 - Envirometrics
50 - Criminometric
51 - Technometrics
52 - Estimation theory
53 - Demography

خطای تصریح^{۵۴} است که این خطا مولود خطای الگوساز در درک حقایق نهفته پدیده‌ای است که الگوی ریاضی - آماری ساخته شده برای آن می‌بایست با مراجعه به آن حقایق نهفته طراحی می‌شد. وقتی خطای تصریح اتفاق بیافتد اصطلاحاً نتایج می‌تواند اریب^{۵۵} باشد و پراکندگی یا واریانس برآوردکننده‌ها زیاد شود. نتیجه اینکه پیش‌بینی بدست آمده توانایی بیان حقایق را در آینده نخواهد داشت هرچند آماره‌ها^{۵۶} حاکی حُسن برازش الگو به داده‌های تاریخی باشند. دوم عریض شدن فاصله اعتماد برای این شیوه‌های محاسباتی در مقادیر دورتر از میانگین است. یعنی پیش‌بینی‌هایی که برای افق‌های بلند مدت و خیلی بلند مدت انجام شوند آنقدر در فاصله اعتماد عریضی قرار می‌گیرند که از لحاظ آماری اعتمادی به آن نمی‌توان داشت. این مباحث از لحاظ ریاضی، گستردگی زیادی دارد و از ذکر آن در اینجا پرهیز می‌کنیم و علاقه‌مندان به متون مربوطه مراجعه نمایند.

دیدگاه‌های مالتوس و محاسبات و پیش‌بینی‌های کلپ رم و مشابهین آنها غالباً دچار دو ایراد ذکر شده در فوق می‌باشند که بررسی الگوهای فکری یا ریاضی آنها از لحاظ فنی و تحلیلی نقص این نگرش را روشن می‌کند. اساساً مبحثی که این نحوه فکری آن را فراموش و اغماض می‌نماید موضوع تولید فکر توسط انسانهاست. تولد هر انسان تولد یک قوه مفکره است که می‌تواند در شرایط هوش متوسط و هنجار جامعه بشری، مشکلات خود را برطرف نماید و در بین آنها (یعنی متولدین) براساس توابع توزیع احتمال درصدهایی از افراد پیدا می‌شوند که با بهره هوشی بسیار بالا هستند و می‌توانند تحولات اساسی برای جوامع بزرگتر نیز فراهم آورند. برای مثال براساس تابع توزیع احتمالی نرمال نود درصد از افراد بشر دارای بهره هوشی میانگین جامعه بعلاوه و منهای یک انحراف معیار از میانگین بهره هوشی جامعه می‌باشند. و چهار درصد از افراد بشر افراد با بهره هوشی زیاد (از بهره هوشی میانگین جامعه بعلاوه یک انحراف معیار تا بهره هوشی میانگین بعلاوه دو انحراف معیار) می‌باشند و همچنین یک درصد از افراد بشر افراد با بهره هوشی فوق العاده (بیشتر از بهره هوشی میانگین جامعه بعلاوه دو انحراف معیار) می‌باشند.

دیدگاه‌های بشر و متفکرین بشر از هزاره‌های قبل به این نتیجه معطوف بوده که علم راهگشای بشر و بشریت و ایجاد مدینه فاضله است. افلاطون در طرح حکومت ایده‌آل خود که بر بنیاد فکری او یعنی «تقوی در علم است» قرار گرفته مدینه فاضله بشری را ناشی از رشد و تحقق علم در جامعه می‌داند. وی خوب مطلق را ناشی از علم می‌داند و این تفکر هرچند کامل نیست ولی صحیح است. واژه تقوی در کلام افلاطون به معنی آن پاکی است که صفابخش و روح‌افزای جامعه است. کلام کاملتر این موضوع را قرآن می‌فرماید که علم را ناشی از تقوا می‌داند و می‌فرماید «تقوا پیش بگیرید تا خداوند به شما علم بیاموزد»^{۵۷}. به هر حال در تعامل تقوا و علم، علم بنای فضیلت انسان و نهایتاً جوامع انسانی است. یعنی با علم مدینه فاضله برقرار خواهد گردید. تولد هر انسان به معنی تولید یک قوه مفکره جدید است. اگر مقدار متوسط این قوه را در تعداد افراد بشر ضرب کنیم میزان فکر تولید شده از جامعه بدست خواهد آمد. گفته می‌شود که رشد بشر در دهه‌های اخیر به میزان دهها برابر قرون گذشته بوده و این گزاره صحیح است زیرا تعداد متفکرین دهها برابر قرون گذشته بوده است اگر هر واحد فکر توانایی یک واحد توسعه علمی داشته باشد مسلماً ۷ میلیارد نفر جمعیت فعلی توانایی تولید ۷ میلیارد واحد علم را دارد و اگر ظرف بیست و چند سال جمعیت دو برابر شود

⁵⁴ - Specification error

⁵⁵ - Bias

⁵⁶ - Statistics

⁵⁷ - سوره بقره، آیه ۲۸۲، «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ».

ظرفیت تولید علم به ۱۴ میلیارد می‌رسد. ولی اگر رشد جمعیت کنترل شود و در همان بیست و چند سال دیگر جمعیت همین ۷ میلیارد نفر باقی بماند تولید علم همان ۷ میلیارد واحد خواهد بود یعنی اگر رشد جمعیت کم باشد اعتلای بشر در سالهای دورتر اتفاق می‌افتد ولی اگر رشد جمعیت زیاد باشد اعتلای بشر در زمانهای نزدیکتر اتفاق خواهد افتاد چون علم بیشتری تولید می‌شود.

تمام مباحث فوق فارغ از مباحث اقتصاد مقیاس^{۵۸} تولید علم، و آثار جانبی اقتصادی^{۵۹} تولید علم می‌باشد. مبحث اقتصادی اقتصاد مقیاس به این واقعیت اشاره دارد که هرگاه ظرفیت تولید افزایش یابد بازدهی تولید با رشد بیشتری افزایش خواهد یافت. آثار جانبی اقتصادی دلالت بر این دارد که تولیدکننده‌ها از منافع دیگر تولیدکننده‌ها بهره‌های اساسی در افزایش تولید خود می‌برند. اگر این دو فاکتور را نیز به مبحث تولید علم اضافه نمائیم درخواهیم یافت که افزایش تولید علم در اثر افزایش تولد انسان یک پدیده خطی ساده نیست و نمائی^{۶۰} است. از لحاظ اقتصادی در مبحث توابع تولید، تابع تولید علم به شکل تابع تولید همگن از درجه بیش از یک یا با بازگشت افزایشی به مقیاس^{۶۱} خواهد بود. یعنی اگر عوامل تولید علم را با یک نسبت ثابت افزایش دهیم میزان علم تولید شده بیش از مضرب آن نسبت ثابت افزایش می‌یابد. و لذا باید گفت این وضعیت و رشد اعتلای علمی جامعه انسانی و انسانها به صورت مشدّدی تابع رشد تولد انسانها یا رشد جمعیت خواهد بود.^{۶۲}

در دیدگاه اسلام به رشد جمعیت به آیات قرآن کریم در همین ارتباط اشاره می‌کنیم که می‌فرماید: «از ترس روزی فرزندان خود را نکشید، ما به شما روزی می‌دهیم»^{۶۳}. و در جای دیگر می‌فرماید: «فرزندان خود را از بیم بی چیزی مکشید ما هم شما را روزی می‌دهیم و هم ایشان را، کشتشان خطای بزرگی است»^{۶۴}. و در سوره ممتحنه، در مورد بیعت با زنان به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد که اگر زنانی که قصد بیعت با تو دارند اولاد خود را نکشند از آنها بیعت بگیر. می‌فرماید^{۶۵}: «ای پیامبر، اگر زنان مؤمن نزد تو آمدند تا بیعت کنند، بدین شرط که هیچ کس را با خدا شریک نکنند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و فرزندی را که از آن شوهرشان نیست به دروغ به او نسبت ندهند و در کارهای نیک نافرمانی تو نکنند، با آنها بیعت کن و برایشان از خدا آمرزش بخواه، که خدا آمرزنده و مهربان است». در مقابل دستور می‌فرماید^{۶۶}: «ازدواج کنید و نسل زیاد کنید و تکثیر شوید که من به شما امت در روز قیامت مباحث می‌کنم ولو به سقط».

⁵⁸ - Economies of scale

⁵⁹ - Economic externalities

⁶⁰ - Exponential

⁶¹ - Increasing return to scale production function

^{۶۲} - شرح مبسوطی از این دیدگاه را می‌توان در مقاله «کنترل تولید انسان، تحمیل یک نوع خودکشی اجتماعی» نوشته حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده، مجذوبعلیشاه ثانی، مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی، صفحات ۱۶-۱۴، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۸، ملاحظه کرد.

^{۶۳} - سوره انعام، آیه ۱۵۱، «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ».

^{۶۴} - سوره اسراء، آیه ۳۱، «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِنَّا كَانُوا فَتْلَهُمْ كَانِ حِطًّا كَبِيرًا».

^{۶۵} - سوره ممتحنه، آیه ۱۲، «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

^{۶۶} - بحارالأنوار ج : ۱۰۰ : ۲۲۰ . ۲۴ - وَقَالَ (النبي ص) تَنَاقَحُوا تَكْتُرُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ. شبیه این حدیث در مستدرک الوسائل، جلد ۱۴، ح ۱۷، باب ۱ از ابواب مقدمات نکاح هم وجود دارد و در وسائل نیز تعبیراتی قریب این حدیث هست. ج ۱۴، ح ۲، باب ۱ از ابواب مقدمات نکاح.

اسلام در عوض جلوگیری از رشد جمعیت دستوراتی برای اصلاح جمعیت می‌فرماید. دستور می‌فرماید: «زنان مشرکه را تا ایمان نیاورده‌اند به زنی مگیرید و کنیز مؤمنه بهتر از آزاد زن مشرکه است، هرچند شما را از او خوش آید. و به مردان مشرک تا ایمان نیاورده‌اند زن مؤمنه مدهید و بنده مؤمن بهتر از مشرک است، هرچند شما را از او خوش آید. اینان به سوی آتش دعوت می‌کنند و خدا به فرمان خود به جانب بهشت و آمرزش. و آیات خود را آشکار بیان می‌کند باشد که بیندیشید»^{۶۷}. یکی از پیام‌های این آیه در اصلاح جمعیت است. مرد یا زن مشرک از لحاظ فهم و شعور در درجات پائین تر انسانیت قرار دارند. زیرا کسانی که سنگ و چوب را می‌پرستند و مخلوق خود را خالق خود می‌شمارند مسلماً از لحاظ عقلی بسیار ضعیفند. لذا با توجه به اثرات انتقالی ژنتیکی پدر و مادر به فرزند عملاً کروموزم‌هایی که حاوی این گندذهنی هستند به بچه‌ها منتقل می‌شود و نتیجتاً نسل گندذهن تکثیر می‌گردد. لذا خداوند ازدواج با آنان را منع کرد و شرط ازدواج با آنها را تحول فکری آنها دانست یعنی شرط فرمود که اگر ایمان آوردند می‌توانید با آنها ازدواج نمائید، یعنی آنگاه که استعداد تحول فکر در آنان نصح گرفت.

اصولاً ازدواج با محارم نیز به دلیل نزدیکی ژنتیکی و شباهت ساختار کروموزومی و DNA افراد خانواده به هم را ممنوع فرمود تا نقص خلقت در زاد و ولد کمتر باشد. همانطور که در علم ژنتیک اثبات شده که ازدواج محارم احتمال نقص در جنین و نتیجتاً تولد کودک ناقص را تا چندین برابر افزایش می‌دهد. لذا طبق این آیه افراد زیر را که نزدیکی ژنتیکی شدیدی به هم دارند از ازدواج منع فرمود^{۶۸}: «مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادران، و دختران خواهرانتان و زنانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران شیریتان و مادران زنانتان بر شما حرام شده‌اند، و دختران زنانتان که در کنار شما هستند، هرگاه با آن زنان همبستر شده‌اید بر شما حرام شده‌اند، ولی اگر همبستر نشده‌اید، گناهی مرتکب نشده‌اید، و نیز زنان پسرانی که از پشت شما هستند بر شما حرام شده‌اند، و نباید دو خواهر را در یک زمان به زنی گیرید، مگر آنکه پیش از این چنین کرده باشید، هر آینه خدا آمرزنده و مهربان است».

برخی موارد در این آیه نیز همچون ازدواج با دو خواهر در یک زمان در ارتباط با مسائل بهداشت روانی خانواده است که در جای مناسب به آن خواهیم پرداخت. با کشف فرمون‌ها^{۶۹} که مواد لطیف متصاعده از بدن هستند و خود هورمون‌های غدد مترشحه داخلی^{۷۰} را تنظیم می‌نمایند، باب تحقیق در بسیاری از ظرافتهای محبت بین مردان و زنان باز شد. فرمون‌های مردان بر زنان و زنان بر مردان اثرات ویژه‌ای در دوستی بین آنان دارد و گرچه هنوز در ازدواج داشتن دو خواهر بطور همزمان از لحاظ طبّی بررسی نشده ولی تداخل فرمونی می‌تواند در علت نهی از این موضوع لااقل مورد بررسی قرار گیرد.

مشابه این موضوع در نهی ازدواج با زن پدر است که به نظر می‌رسد علت این امر در اثرات متقابل تماس دو مرد با شباهت ژنتیک مشابه (پدر و پسر) با یک زن و در مورد بالا تماس دو زن با شباهت ژنتیک مشابه (دو خواهر) با یک مرد

۶۷- سوره بقره، آیه ۲۲۱، «لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِأَذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»

۶۸- سوره نساء، آیه ۲۳، «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بناتُ الْأَخِ وَ بناتُ الْأَخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمْ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ خَالَاتُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً»

۶۹ - Feremon

۷۰ - Endocrine

است که می‌تواند بعنوان موضوعات تحقیقاتی فیزیولوژیک مورد بررسی واقع شود. در ارتباط با مورد اخیر می‌فرماید: «با زنانی که پدرانتان به عقد خویش در آورده‌اند زناشویی مکنید مگر آنکه پیش از این چنان کرده باشید. زیرا این کار، زنا و مورد خشم خدا است و شیوه‌ای ناپسندیده است»^{۷۱}.

در جای دیگر ازدواج با زناکاران را ممنوع می‌نماید، می‌فرماید^{۷۲}: «و نیز زنان شوهردار بر شما حرام شده‌اند، مگر آنها که به تصرف شما درآمده باشند، از کتاب خدا پیروی کنید. و جز اینها، زنان دیگر هرگاه در طلب آنان از مال خویش مَهْری پردازید و آنها را به نکاح درآورید نه به زنا، بر شما حلال شده‌اند. و زنانی را که از آنها تمّعی می‌گیرید واجب است که مهرشان را بدهید. و پس از مَهْر معین، در قبول هرچه هر دو بدان رضا بدهید گناهی نیست. هر آینه خدا دانا و حکیم است. هرکس را که توانگری نباشد تا آزاد زنان مؤمنه را به نکاح خود درآورد از کنیزان مؤمنه‌ای که مالک آنها هستید به زنی گیرد. و خدا به ایمان شما آگاه‌تر است. همه از جنس یکدیگرید. پس بندگان را به اذن صاحبانشان نکاح کنید و مهرشان را به نحو شایسته‌ای بدهید. و باید که پاکدامن باشند نه زناکار و نه از آنها که به پنهان دوست می‌گیرند، و چون شوهر کردند، هرگاه مرتکب فحشا شوند شکنجه آنان نصف شکنجه آزادزان است، و این برای کسانی است از شما که بیم دارند که به رنج افتند، با این همه، اگر صبر کنید برایتان بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است.»

همینطور گرفتن یار و داشتن معشوقه را منع می‌نماید، می‌فرماید^{۷۳}: «امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است. طعام اهل کتاب بر شما حلال است و طعام شما نیز بر آنها حلال است و نیز زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب، هرگاه مهرشان را پردازید بطور زناشویی نه زناکاری و دوست‌گیری بر شما حلالند و هرکس که به ایمان کافر شود عملش بی‌فایده می‌شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.»

یکی از دلایل ممنوعیت زنا را می‌توان انتقال اثر حالات پدر و مادر در هنگام نزدیکی به طفل دانست. مجرب است که حالات پدر و مادر در هنگام نزدیکی به فرزند منتقل می‌شود. اصولاً افعال حرام نظیر زنا برای نفس لذتبخش‌تر از نکاح است چون حرص بر مأمّعی در حرام بیشتر است و آتش نفس و مرتکب بیشتر مشتعل و بهتر اطفاء می‌شود. اگر در هنگام زنا فرزندی بوجود آید حالات پدر و مادر او که در حال عمل خلاف هستند به او منتقل می‌شود. حالات پدر و مادر در آن لحظات به دلیل تلذذ شدید بیش از حد سبب می‌گردد که روحاً طفل نیز بعد از تولد علقه شدیدی به لذت تن داشته باشد و وقتی توجه به لذت تن شدید باشد توجه به معنویات و وجدان کمتر خواهد بود و مراتب و استعدادات کمالات روحی انسانی در زنازاده کم است و حتی شاید بروز نکند و لذا در اخبار نیز روایت شده که دشمن اولیاء خدا

۷۱- سوره نساء، آیه ۲۲، «و لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ مَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا».

۷۲- سوره نساء، آیات ۲۴-۲۵، «وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ أَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاصَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَ لَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَ أَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

۷۳- سوره مائده، آیه ۵، «الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّلَ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلَّلَ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

منابع

- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده، اجرای قوانین و مقررات دوران تحول. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۹/۱۷. مجموعه مقالات حقوقی، اجتماعی، صفحات ۴۹-۵۰. <http://www.sufism.ir/>

۷۴- ارشاد- ترجمه رسولی محلاتی، جلد ۲، ۱۳۵، باب (۴)، ص: ۱۳۵، (۴) ۱۲- و سعد اسکاف روایت کرده که امام باقر (ع) فرمود: کشنده حضرت یحیی بن زکریا زنازاده بود، و کشنده حسین بن علی علیهما السلام نیز زنازاده بود، و آسمان سرخ نشد مگر برای آن دو. آداب معاشرت- ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، جلد ۲، ۱۷۵، (۶) ۲- معانی الاخبار: بسندش تا امام ششم (ع) که زنازاده را نشانه‌ها است یکم دشمنی با ما خانواده، دوم دلدادگی بهمان زنا که از آن آفریده شده، سوم سبک شمردن دین چهارم بد برخوردی با مردم و کسی با برادرانش بد برخورد نباشد جز زنازاده یا تخم حیض.

آسمان و جهان- ترجمه کتاب السماء و العالم بحار، جلد ۷، ۱۸۴-۱۸۳، پیغمبر ص فرمود: ای علی راست می‌گوید دشمنت ندارد از قریش مگر زنازاده و از انصار جز یهودی و از عرب جز بی‌پدر و از مردم دیگر جز بدیخت و از زنان جز سلققیه و آن زنیست که از پس حیض بیند، وانگه دیری سر بیزیر افکند وانگه سر بر آورد و فرمود: ای گروه انصار فرزندان را با دوستی علی علیه السلام بسنجید، و ما دوستی علی را بفرزندان خود پیشنهاد می‌کردیم، هر که علی دوست بود می‌دانستیم فرزند ما است و هر که دشمن علی بود از ما نبود.

بخش امامت- ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، جلد ۵، ۱۲۴، بخش پنجم دوستی با ائمه علیهم السلام علامت پاکی ولادت و دشمنی با آنها علامت آلودگی ولادت است، ص: ۱۲۲، (۶) خصال: داود بن حسن از ابی رافع از علی علیه السلام نقل کرد که پیامبر اکرم فرمود هر کس عترت مرا دوست نداشته باشد بواسطه یکی از سه چیز است یا منافق است یا زنازاده است و یا مادرش باو در ایام ناپاکی حامله شده. جابر بن عبد الله انصاری گفت: ما محبت علی را بر فرزندان خود عرضه می‌داشتیم هر که علی را دوست می‌داشت می‌فهمیدیم اولاد ما است و هر که دشمنی با علی می‌ورزید او را از خود نمی‌دانستیم.

بخش امامت- ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، جلد ۵، ص: ۱۲۷، (۱) معانی الاخبار: سیف بن عمیره از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: ولد زنا علامتی دارد یکی از آنها دشمنی با ما اهل بیت است دوم علاقه و میل به زنا دارد که خود از آن تولید شده سوم دین را سبک می‌شمارد چهارم بد برخورد با مردم است و بدخو نیست با برادرانش مگر کسی که در رختخواب پدرش متولد نشده یا کسی که مادرش او را در هنگام حیض حامله شده. (۲) محاسن: ابو عبد الله مدائنی گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی محبت ما در دل شما برقرار گردید خدا را سپاسگزاری کنید بر بهترین نعمت. گفتم منظور فطرت اسلام است فرمود نه پاکدامنی است ما را دوست نمی‌دارد مگر پاکدامن و دشمن نمی‌دارد مگر کسی که مادرش او را از دیگری حامله شده و بشوهرش نسبت داده بر اسرار و زنان خویشاوند خود نگاه می‌کند و از آنها ارث می‌برد چنین کسی هرگز ما را دوست نمی‌دارد ما را دوست نمیدارد مگر کسی که پاک باشد از هر طایفه‌ای که هست

بخش امامت- ترجمه جلد هفتم بحار الانوار، جلد ۵، ص: ۱۳۰، ارشاد مفید: عبد الله بن حزام انصاری گفت ما خدمت پیامبر اکرم ص بودیم با گروهی از انصار فرمود ای انصار فرزندان خود را آزمایش کنید با محبت علی بن ابی طالب هر که او را دوست بداند بداند رشید و درست است و هر که دشمن بداند بداند بواسطه آلودگی نطفه اوست.

ثواب الاعمال- ترجمه انصاری، ۵۲۱، (۱) ۹. زراره می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می‌فرمود: در زنا زاده، نه در خودش و نه در پوستش و نه در مویش و نه در گوشش و نه در خونسش و نه در هیچ چیز او خیری نیست. ۱۰. ابو خدیجه از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: اگر بنا بود زنا زاده نجات یابد، آن مرد سرگردان بنی اسرائیل نجات می‌یافت. پرسیدند: مرد سرگردان بنی اسرائیل که بود؟ فرمود: عابدی بود که به وی گفتند: زنازاده هرگز پاک نمی‌شود و خداوند هیچ عملی را از او نمی‌پذیرد، پس او بیرون رفت و میان کوهها می‌گشت و می‌گفت: گناه من چیست؟

مشابه این مباحث به تفصیل در جلد ۱۳ بحار الانوار در ارتباط با ظهور قائم و اینکه دشمنان حضرت از زنازادگانند و همینطور که حضرتش خون زنازادگان را می‌ریزد آمده است.

- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده، قانون واکنش فیزیک در اجتماع، مجله جهان امروز، ش ۴، سه‌شنبه اول دی ماه ۱۳۴۴. مجموعه مقالات حقوقی و اجتماعی، صفحات ۵-۱، انتشارات حقیقت، چاپ اول، ۱۳۸۱.
<http://www.sufism.ir/>
- حضرت حاج دکتر نورعلی تابنده، مجذوب‌علیشاه، کنترل تولید انسان، تحمیل یک نوع خودکشی اجتماعی، مجموعه مقالات فقهی و اجتماعی، صفحات ۱۶-۱۴، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۸. <http://www.sufism.ir/>
- حضرت حاج زین العابدین شیروانی، بستان‌السیاحه، چاپ سنائی، گراور استنساخ ۱۳۱۵ قمری.
<http://www.sufism.ir/>
- حضرت حاج سلطان‌حسین تابنده گنابادی، رضاعلیشاه ثانی، تجلی حقیقت در اسرار فاجعه کربلا، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم ۱۳۷۲. <http://www.sufism.ir/>
- بهار، مهدی، میراث‌خوار استعمار، چاپ شانزدهم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، تهران.
- مجلسی، محمدباقر، السماء و العالم بحار، ترجمه: آسمان و جهان، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، ناشر اسلامیه، ۱۳۵۱ش، تهران.
- سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، انتشارات توحید.
- شیخ حر آملي، وسائل‌الشیعة، جامع الاحادیث نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- شیخ مفید، ارشاد، ترجمه حسین رسولی محلاتی.
- شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه محمد رضا انصاری محلاتی. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- طبرسی، امین‌الإسلام، إعلام الوری بأعلام الهدی، انتشارات دارالکتب الإسلامیة قم.
- طبرسی، شیخ ابوعلی، فضل بن حسن بن فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. جامع تفاسیر نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- کلینی، الکافی، جامع الاحادیث، نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، جامع الاحادیث نور ۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- محدث نوری، مستدرک الوسائل، جامع الاحادیث نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- مغازی واقدی، نورالسیره، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، لوح فشرده CD.
- Maximilian Carl Emil Weber (1864 –1920). http://en.wikipedia.org/wiki/Max_Weber
- Robert Morrison MacIver (1947), The Web of Government. The Macmillan Company.